



فوتبال هنر صوری

شیخ رضایی: گانت می گوید اثر هنری را باید بایستی طرفی دید. این نگرش به فوتبال تنها زمانی ممکن است که بازی زنده تمام شده باشد و ما به تکرار آن نگاه کنیم که دیگر طرفداری در احساسات بر آمده از تماشای آن معنایی نداشته باشد. بحث من شبیه این است، یعنی اگر طرفداری های بیرونی را کنار بگذاریم، فوتبال ار جایی به جهان بیرون ندارد و در لحظه فرم هایی به صورت گروهی ساخته می شود که از لحظه ساخته می شود و از بین می رود و خیلی اقتصادی نیست. بحث من شبیه این است، یعنی اگر طرفداری های بیرونی را کنار بگذاریم، فوتبال ار جایی به جهان بیرون ندارد و در لحظه فرم هایی به صورت گروهی ساخته می شود که از لحظه ساخته می شود و از بین می رود و خیلی اقتصادی نیست.

متن اختصاصی رضا داوری در نقد کتاب فوتبال و فلسفه

استادیوم امروز؛ کلیسای دیروز

همراه با سخنرانی حسین شیخ رضایی، حمیدرضا ایک، حمید علی دوستی و عیسی عظیمی



مهری جمشیدی/اعتماد

مناسبتی وجود دارد؟ اگر به رسم و سنت نگاه کنیم، متوجه می شویم که فلسفه‌دانان حتی اگر فوتبال را دوست بدارند چه بسا که در عمر شان در باب آن یک کلمه هم نگویند و ضرورتی برای گفتن از فوتبال حس نکنند. فوتبالیست‌ها باید تا حدودی بلندنظر و با فرهنگ باشند که در کنار فوتبال برای فلسفه هم در دل و جان شان جایی باز شده باشد ولی راستی فوتبال که در قرن نوزدهم به وجود آمده است در اندیشه ارسطو و افلاطون و دکارت و نیوتن و لایپلاس و هگل و مار کس چه جایی می توانسته است داشته باشد و چگونه آنها می توانسته‌اند به چیزی که نبوده است و به جهان آنان تعلق نداشته است، فکر کنند. حتی به نظر می رسد که فیلسوفان آخر قرن نوزدهم و قرن بیستمی‌ها هم که اسپشان در کتاب آمده و به بعضی آرای شان اشاره شده است هر گز فکر نمی کرده‌اند که با اندیشه‌ها و آرای آنان بتوان مسائل فوتبال را توضیح داد ولی نویسندگان کتاب که فلسفه می دانند و ذوق بازی هم دارند در فلسفه‌هایی که بیشتر با آن آشنا بوده‌اند مناسبتی با فوتبال یافته‌اند و اتفاقا ذوق بسیار باید باشد که بتوان علت غایی ار سطو را با «گل» قیاس کرد (من اصطلاح علت غایی را به کار بردم. مترجم زبانی ساده دارد و کتاب را ساده و بی تکلف و روان تر ترجمه کرده است. به مناسبت بگویم که این کتاب پر خواننده خواهد بود و بارها چاپ خواهد شد. پس اگر یکی از عزیزان حاضر در مجلس نقد، کتاب را بخواند و اصطلاحات فلسفی را به زبان متداول اهل فلسفه بر گرداند آسیمی به ترجمه خوب آقای عظیمی نخواهد رسید) و اتفاقا این قیاس با تناظر صرف ظاهری هم نیست بلکه نظام ارسطویی با نظام فوتبال از جهات مختلف قابل قیاس است. گل در فوتبال، هدف نیست ولی آن را از فوتبال حذف نمی توان کرد. زیرا فوتبال با گل به کمال خود می رسد. علت غایی هم در فلسفه ارسطو کمال وجود است و نه مقصد و غایتی که آدمیان بخواهند به آن برسند. البته همه نویسندگان از فلسفه‌ها به یک نحو استفاده نکرده‌اند. یکی از آنها نظر جان دیویی در باب هنر را به صورتی روشن بیان کرده است تا بتواند نتیجه بگیرد که فوتبال هنر است. در حلقه فلسفه و با رجوع به آرای فیلسوفان بزرگ بیان کنند. پس قصد آنان فلسفه گویی نیست بلکه نظرشان بیشتر بیان اهمیت و مقام فوتبال و عرضی داشتن آلودگی‌های احتمالی آن است. باین همه کتاب را می توان مطمئن گردید ای از آرای مهم و اساسی یعنی فیلسوفان دانست. خواننده‌ای که کتاب را با علاقه و دقت بخواند چه بسا در پایان کار بی آنکه ملتفت باشد اطلاعات خوبی از فلسفه در دست آورده است. اما و همکارانم بسیار پرسیده‌اند و باز هم می پرسند که موختن فلسفه را از کنایه‌جای آغاز کرد و کدام کتاب را باید خواند. شاید این کتاب به خصوص برای کسانی که علاقه بیشتر به فوتبال دارند برای آغاز فلسفه آموزی مناسب باشد. چون هذاجانته که گفتیم کتاب، کتاب فلسفه فوتبال نیست بلکه نویسندگان سرسته به خواننده می گویند اگر ما هم زمان به فلسفه و فوتبال بر بخواندیم یا از فوتبال به فلسفه، فقیتم بهلوسی نکرده‌ایم. فوتبال چیز کوچکی نیست و نظام و تربیتی دارد که می توان آن را به نظام فکری فیلسوفان سنجید. البته هگاه جسته، گریخته چیزی از فلسفه فوتبال هم در آن می توان یافت. چنان که یکی از نویسندگان فوتبال را به نظام جهان ارسطویی سنجیده است. در این صورت فوتبال کم و بیش به صورت یک نظام کیهانی تلقی می شود اما اگر با رجوع به فلسفه‌های هگل و مار کس و نیچه و جان دیویی و هوسرل و گادامر و سارتر بخوانند ماهیت فوتبال را درک نکنند آن را یک درام تاریخی که مهر و کین و شادی و غم و علم و جهل و مهربانی و خشونت و... را در خود دارد می یابند. پس فوتبال صورتی از سرگذشت آدمی و زندگی و کوشش آزاد او در زمان و مکان محدود و معین با رعایت قواعد و قوانین خاص می شود. باین تلقی فوتبال را از تماشاکرانش نمی توان جدا کرد. اصلا فوتبال با تماشاکرانش این همه تفاوت پیدا کرده است. تماشاجی را نباید صرفا در اقتصاد فوتبال دید. من هم کاری به شان اقتصادی قضایه ندارم زیرا شور و شادی و غم و اشک و... حتی تشویق‌ها و ناسزاکوئی‌های تماشاگران هم جزئی از فوتبال است. همه اینها کم و بیش به فلسفه فوتبال

گل به مثابه علت غایی ارسطویی رضا داوری اردکانی

رئیس فرهنگستان علوم

از دوست عزیز و گرامی‌ها، علی‌اصغر محمدخانی، تشکر می‌کنم که کتاب خواندنی فوتبال و فلسفه را برایم فرستاده‌اید. از دو روز پیش که آن را دریافت کرده‌ام، حدود صد صفحه‌ای از آن را خوانده‌ام و امیدوارم هر چه زودتر تا پایان بخوانم. می‌دانید که خیلی پیر شده‌ام. شغل دیوانی و توابع و لوازم آن هم هست. شب‌ها که خسته به خانه می‌روم حداکثر یکی، دو ساعت می‌توانم کتاب بخوانم و مگر با چشم و گوش آهو گرفته هر شب چند صفحه می‌توان خواند. این یادداشت را می‌نویسم تا بگویم بسیار خوشحالم که این کتاب خوب را برای نقد و معرفی بر گزیده‌اید. جمع خوبی هم ر کتب از فوتبالیست فلسفه‌دانان و فلسفه‌دان‌های فوتبال‌شناس هم با حضور مترجم، کتاب را نقد و معرفی می‌کنند. کتاب فوتبال و فلسفه نوشته یک شخص نیست بلکه یک تیم چهل و یک نفره فوتبالیست اهل فلسفه آن را نوشته است. نام کتاب را به درستی فوتبال و فلسفه گذاشته‌اند نه مثلا فلسفه فوتبال. البته در مواردی اشاراتی به فلسفه فوتبال هم در صفحات کتاب می‌توان یافت اما قصد نویسندگان نوشتن کتابی در فلسفه فوتبال نبوده است. آنها می‌خواسته‌اند ببینند آیا میان شغل سابق و شغل فعلی‌شان یعنی فوتبال بازی کردن و فلسفه‌آموزی

نزدیک است اما در جایی هم نویسنده قصد داشته است در فلسفه فوتبال وارد شود. در این باب مجال را دوست بدارند چه بسا که در عمر شان در باب آن یک کلمه هم نگویند و ضرورتی برای گفتن از فوتبال حس نکنند. فوتبالیست‌ها باید تا حدودی بلندنظر و با فرهنگ باشند که در کنار فوتبال برای فلسفه هم در دل و جان شان جایی باز شده باشد ولی راستی فوتبال که در قرن نوزدهم به وجود آمده است در اندیشه ارسطو و افلاطون و دکارت و نیوتن و لایپلاس و هگل و مار کس چه جایی می توانسته است داشته باشد و چگونه آنها می توانسته‌اند به چیزی که نبوده است و به جهان آنان تعلق نداشته است، فکر کنند. حتی به نظر می رسد که فیلسوفان آخر قرن نوزدهم و قرن بیستمی‌ها هم که اسپشان در کتاب آمده و به بعضی آرای شان اشاره شده است هر گز فکر نمی کرده‌اند که با اندیشه‌ها و آرای آنان بتوان مسائل فوتبال را توضیح داد ولی نویسندگان کتاب که فلسفه می دانند و ذوق بازی هم دارند در فلسفه‌هایی که بیشتر با آن آشنا بوده‌اند مناسبتی با فوتبال یافته‌اند و اتفاقا ذوق بسیار باید باشد که بتوان علت غایی ار سطو را با «گل» قیاس کرد (من اصطلاح علت غایی را به کار بردم. مترجم زبانی ساده دارد و کتاب را ساده و بی تکلف و روان تر ترجمه کرده است. به مناسبت بگویم که این کتاب پر خواننده خواهد بود و بارها چاپ خواهد شد. پس اگر یکی از عزیزان حاضر در مجلس نقد، کتاب را بخواند و اصطلاحات فلسفی را به زبان متداول اهل فلسفه بر گرداند آسیمی به ترجمه خوب آقای عظیمی نخواهد رسید) و اتفاقا این قیاس با تناظر صرف ظاهری هم نیست بلکه نظام ارسطویی با نظام فوتبال از جهات مختلف قابل قیاس است. گل در فوتبال، هدف نیست ولی آن را از فوتبال حذف نمی توان کرد. زیرا فوتبال با گل به کمال خود می رسد. علت غایی هم در فلسفه ارسطو کمال وجود است و نه مقصد و غایتی که آدمیان بخواهند به آن برسند. البته همه نویسندگان از فلسفه‌ها به یک نحو استفاده نکرده‌اند. یکی از آنها نظر جان دیویی در باب هنر را به صورتی روشن بیان کرده است تا بتواند نتیجه بگیرد که فوتبال هنر است. در حلقه فلسفه و با رجوع به آرای فیلسوفان بزرگ بیان کنند. پس قصد آنان فلسفه گویی نیست بلکه نظرشان بیشتر بیان اهمیت و مقام فوتبال و عرضی داشتن آلودگی‌های احتمالی آن است. باین همه کتاب را می توان مطمئن گردید ای از آرای مهم و اساسی یعنی فیلسوفان دانست. خواننده‌ای که کتاب را با علاقه و دقت بخواند چه بسا در پایان کار بی آنکه ملتفت باشد اطلاعات خوبی از فلسفه در دست آورده است. اما و همکارانم بسیار پرسیده‌اند و باز هم می پرسند که موختن فلسفه را از کنایه‌جای آغاز کرد و کدام کتاب را باید خواند. شاید این کتاب به خصوص برای کسانی که علاقه بیشتر به فوتبال دارند برای آغاز فلسفه آموزی مناسب باشد. چون هذاجانته که گفتیم کتاب، کتاب فلسفه فوتبال نیست بلکه نویسندگان سرسته به خواننده می گویند اگر ما هم زمان به فلسفه و فوتبال بر بخواندیم یا از فوتبال به فلسفه، فقیتم بهلوسی نکرده‌ایم. فوتبال چیز کوچکی نیست و نظام و تربیتی دارد که می توان آن را به نظام فکری فیلسوفان سنجید. البته هگاه جسته، گریخته چیزی از فلسفه فوتبال هم در آن می توان یافت. چنان که یکی از نویسندگان فوتبال را به نظام جهان ارسطویی سنجیده است. در این صورت فوتبال کم و بیش به صورت یک نظام کیهانی تلقی می شود اما اگر با رجوع به فلسفه‌های هگل و مار کس و نیچه و جان دیویی و هوسرل و گادامر و سارتر بخوانند ماهیت فوتبال را درک نکنند آن را یک درام تاریخی که مهر و کین و شادی و غم و علم و جهل و مهربانی و خشونت و... را در خود دارد می یابند. پس فوتبال صورتی از سرگذشت آدمی و زندگی و کوشش آزاد او در زمان و مکان محدود و معین با رعایت قواعد و قوانین خاص می شود. باین تلقی فوتبال را از تماشاکرانش نمی توان جدا کرد. اصلا فوتبال با تماشاکرانش این همه تفاوت پیدا کرده است. تماشاجی را نباید صرفا در اقتصاد فوتبال دید. من هم کاری به شان اقتصادی قضایه ندارم زیرا شور و شادی و غم و اشک و... حتی تشویق‌ها و ناسزاکوئی‌های تماشاگران هم جزئی از فوتبال است. همه اینها کم و بیش به فلسفه فوتبال

فوتبال تراژدی است حمید علی دوستی

مربی فوتبال

حمید علی دوستی بحث خود را با اشاره به ابعاد گسترده فلسفه آغاز کرد و به علاقه همیشگی خود به کتاب و فوتبال اشاره کرد و گفت: فوتبال یک ورزش ساده‌است، زمین فوتبال مستطیل سبزی است که علاقه تقسیم شده است و در آن دو تیم یازده نفره در حضور یک داور دو کمک داور در دو نیمه ۴۵ دقیقه با هم برای وارد کردن توپ به دروازه یکدیگر با پا رقابت می کنند. آنچه فوتبال را عجیب می کند، این است که شروع فوتبال با چرخش سکه آغاز می شود، یعنی همه چیز با تصادف و شانس به عنوان یک نیروی مرموز و پنهان شروع می شود. همیشه برای من تاثیر این بحث و اقبال در نحوه پیشرفت بازی و نتیجه فوتبال اهمیت داشت. بحث بعدی پیچیدگی فوتبال است که همچون پیچیدگی تجدد است. یعنی در فوتبال تاکتیک‌ها و استراتژی‌های مختلف با شاهدیم و یک تیم برای رسیدن به پیروزی باید موارد فراوانی را طی کند. به دلیل این پیچیدگی فوتبال

فلسفه ورزش

شیخ رضایی: فلسفه ورزش حدود دهه ۱۹۷۰ تثبیت شده و از سال ۱۹۷۴ رایج به آن مجله‌ای آکادمیک به نام «فلسفه ورزش» تأسیس شده است و چهارهفتا نسیبت آکادمیکی در آن کار می کنند. فلسفه عمدتا به پرش های مفهومی می پردازد و فلسفه ورزش عنوان عامی است که ذیل آن تمام شاخه های فلسفه حضور دارند و هر کدام از دید خاص خودش به ورزش می پردازند. مثلا یکی از شاخه های فلسفه زیبایی شناسی است که به این پرش می پردازد که امر زیبا چیست؟ متناظر با این گشتا که از دید به فلسفه ورزش می پردازند، به این موضوعات فکر دارند.

از علوم مختلف در تراژدی پیشرفت استفاده کرد. برای من فوتبال یک تراژدی مثل تراژدی های شکسپیر است. این تجربه خود من هم بوده است.

رونالدو پیکاسوی مدرن عیسی عظیمی

عیسی عظیمی مترجم کتاب سخن خود را با اشاره به ضرورت ترجمه اثری چون فوتبال و فلسفه آغاز کرد و گفت: به عنوان روزنامه نگار غیر حرفه ای سال هاست درگیر فوتبال هستم و در جریان نوشتن در باره فوتبال باقضاوت های مختلف رایج به موضوعات در گیر بودام و نیازمند منابعی بودم که متاسفانه دست کم در آثار فارسی زبان یافت نمی شود. به همین خاطر ناگزیر از جست وجو بودم. بنابراین آن گزیه اصلی من از ترجمه این کتاب تهیه منبعی برای رجوع کسانی است که در باره فوتبال می نویسند و فکر می کنند و پر کردن خال در این زمینه بود. البته علاقه شخصی نیز در پرداختن به کتاب اهمیت داشت.

عظیمی در سسترس بودن فوتبال را لزوما به معنای سطحی بودن آن ندانست و گفت: اتفاقا از طریق آثاری از این مدت می توانیم هواداران فاضل تر از ترجمه داشته باشیم. امروز نزدیک به ۱۰ روزنامه ورزشی و شمار زیادی سایت های ورزشی داریم. آثاری از این دست می توان خواند معنایی در پرداختن جدی به

فوتبال را پیر کند. مثلا یکی از سوال هایی که چند سال پیش در جامعه فوتبالی ما مطرح شد، این بود که فنی بودن مهم تر است یا اخلاقی بودن؟ همچنین در این کتاب فصلی هست که به مساله فوتبال به مثابه هنر با طرح این پرش می پردازد که آیا رونالدو پیکاسوی مدرن است؟ در این فصل نویسنده به این نتیجه می رسد که بر اساس اندیشه های جان دیویی و نگرش کارکردگرایانه به هنر می توان بازی رونالدو را نیز هنر تلقی کرد، زیرا زمانی امری هنری است که در متن جامعه منجر به کار کرد شود و امری تولید کند، یعنی از دید دیویی هنر موزه ای و فاخر تاثیر چندانی در جامعه ندارد. در فوتبال به دلیل فراوانی مخاطب شمار زیادی از آدم ها از فوتبال رونالدو بهره مند می شوند و این همان حضور هنر در زندگی است، بنابراین تاثیر فوتبال در متن زندگی از بسیاری از امور دیگر بیشتر است.

آثار فلسفی رایج به فوتبال کم داریم حمیدرضا ایک

روزنامه نگار

حمیدرضا ایک بحث خود را با اشاره به ترکیب حاضران در جلسه که شامل شمار قابل توجهی از ورزشی نویسان مطبوعات ایران و برخی از اهالی فلسفه است، آغاز کرد و گفت: زمانی که شهید آوینی مقاله نوشتن با دوربین را نوشت، بحث نسبت سینما با مخاطب را مطرح کرد که آن زمان زاد بود و در این زمینه بحث می شد که اثر سینمایی که مخاطب پسند نباشد را فیلم بنامیم یا سینما؟ حالا در فوتبال هم همیشه تماشاگر به عنوان امری جدی در نظر نگرفته نشده است و بهتر است به اهمیت مخاطب در فوتبال توجه شود.

وی در ادامه اشاراتی به کتاب فوتبال و فلسفه کرد و گفت: این اثری است که به نحوی کلاسیک به فلسفه پردازی رایج به فوتبال پرداخته است. البته پیش تر آثاری چون فوتبال در برابر دشمن نوشته سایرون کوپر را با ترجمه محار فردوسی پور داشتیم که به نحوی تفکر رایج به فوتبال است، اما در فارسی اثر مستقلا با موضوع فلسفه ورزشی در باره فوتبال نداشته ایم و تنها باید به دو روزنامه مطبوعاتی یکی «کلیسا امروز جای خود را به ورزشگاه داده است» و جوامع از راه ورزش است که داستان های مشترک می سازند و در زمین بازی است که قهرمانان معاصر به وجود می آیند و پرستش می شوند...» این نظر هر چه باشد مطبوع و مقبول با نامقول و نامطبوع، حکمی در فلسفه فوتبال است و سخن آخر اینکه این کتاب مثل همه کتاب های نظیرش مطالب قابل چون و چرا دارد اما در مجموع کتاب خوبی است و مترجم محترم کار شایسته ای کرده است. امیدوارم وحس می زنم که مجلس خوبی داشته باشید. توفیق همیشگی جالبی و همکاران محترم ثان را در خواندن مسائل دارم.

مخاطبان این کتاب چه کسانی هستند؟ ایک سپس به مخاطبان کتاب اشاره کرد و گفت: بعید است فوتبالیست ها این کتاب را بخوانند، به ایشان توصیه هم نمی کنم کتاب را بخوانند. خوانند کتاب برای منتقدان فوتبال و ورزشی یوسان هم جزو وظایف شان تلقی نمی شود و می توانند این کتاب را نخوانند و در کار شان موفق باشند. اهل فلسفه نیز که معمولا شآن اجلی از این موضوع دارند که به فوتبال علاقه داشته باشند و معمولا این علاقه را پنهان می کنند. آقای دکتر داوری از معدود افرادی بود که همیشه وقتی به اتاق شان می رفتیم، فوتبال می دیدند و همه فوتبال ها را هم می بینند. اما به هر حال بعد از این موضوعات از منظر فکری و فلسفی و جامعه شناختی و... پرداخته ایم. بحث ها در سطح می ماند و پیش نمی رود، زیرا عقبه فکری ندارد. یعنی نیز چنان که اشاره شد، به دلیل جذابیت فوتبال است. در پایان اینکه کتاب به دلیل اینکه به ماروش فکر کردن رایج به مسائل فوتبالی می دهد، اهمیت دارد. ضمن آنکه ما را به دقت رایج به مباحث فوتبالی رهنمون می شود.

فلسفه ورزش چیست؟ حسین شیخ رضایی استاد فلسفه حسین شیخ رضایی بحث خود را با اشاره به علاقه خاص خود به فوتبال آغاز کرد و گفت: یکی از زیر شاخه های نسبتا فعال در حوزه فلسفه، فلسفه ورزش است. فلسفه ورزش حدود دهه ۱۹۷۰ تثبیت شده و از سال ۱۹۷۴ رایج به آن مجله ای آکادمیک به نام «فلسفه ورزش» تأسیس شده است و چهارهفتا نسیبت آکادمیکی در آن کار می کنند. فلسفه عمدتا به پرش های مفهومی می پردازد و فلسفه ورزش عنوان عامی است که ذیل آن تمام شاخه های فلسفه حضور دارند و هر کدام از دید خاص خودش به ورزش می پردازند. مثلا یکی از شاخه های فلسفه زیبایی شناسی است که به این پرش می پردازد که امر زیبا چیست؟ متناظر با این گشتا که از دید به فلسفه ورزش می پردازند، به این موضوعات فکر دارند.

از علوم مختلف در تراژدی پیشرفت استفاده کرد. برای من فوتبال یک تراژدی مثل تراژدی های شکسپیر است. این تجربه خود من هم بوده است.

چرا فوتبال جذاب است؟ ایک به فایده کتاب اشاره کرد و گفت: اهمیت کتاب این است که کمی وضعیت تفکر در فوتبال ایرانی را دچار تحول کند. زمانی یکی از روزنامه نگاران یادداشت پر طرفداری نوشت با این عنوان که «چرا فوتبال جذاب است؟» اصل پاسخ او به این پرش این بود که علت جذابیت فوتبال این است که فوتبال شبیه زندگی است. من از او پرسیدم که چرا فوتبال شبیه زندگی است؟ او پاسخ داد که زیرا فوتبال غیر قابل پیش بینی است. «جواب دادم خیلی بازی های دیگر نیز غیر قابل پیش بینی است. او باز گفت زیرا فوتبال نماد زندگی اجتماعی هم هست، پاسخ دادم سیمکابل هم چنین است. باز گفت فوتبال ترکیب تصمیم های عقاید و احساسی است. گفتیم کشتی نیز چنین است، اما واقعیت این است که آن مقاله در فضای آن سال ها مدخلی می کشود و می گفت فوتبال فقط نتیجه بازی یا دعوای اخلاقی یا مدیریتی نیست، بلکه می توان رایج به فوتبال بحث های کرد که متفاوت تر و عمیق تر از آن چیزی است که در سطح دیده می شود. اما متاسفانه همه جرقه هایی که در این زمینه زده شده در سطح مانده است و این در سطح ماندگی به فوتبال و جامعه فوتبالی ما آسیب زده است.

وی به حضور یکی از کارشناسان فوتبال در انجمن

جامعه شناسی اشاره کرد که در آنجا بحث خود رایج به فوتبال را با این تعبیر معروف و جذاب آغاز کرد که «فوتبال مساله مرگ و زندگی نیست، فوتبال چیزی فراتر از مرگ و زندگی است.» ایک گفت: این تعبیر همیشه برای گوینده اعتبار فراوانی می آورد و همه او را تشویق می کردند. حق هم داشت، زیرا کاشف جمله در زبان فارسی ایشان بود. اما در انجمن جامعه شناسی کسی از وی پرسید که این جمله چه معنایی دارد؟ گوینده این سخن یعنی امیر حاج رضایی البته جزو پیشگامان تحلیل فکری فوتبالی در سرزمین ماست و این تعبیر هم مهم است. اما نکته مهم این است که وقتی ایشان در معرض سوال این پرسشگر قرار گرفت س سری تکان داد و گفت ای کاش بیل شکلی، (مری) بزرگ دهه هفتاد لیورپول و گوینده اصلی این جمله خودش اینجا بود و پاسخ شمارا می داد.

تفکر جدی و پیگیر رایج به فلسفه نداریم ایک گفت: رایج به نسبت اخلاق و فوتبال بسیار بحث شده است. اما چرا ما هنوز این میزان بحث را کافی نمی دانیم؟ زیرا حرف زیاد زده شده است، اما بحث پیش نرفته است. یعنی مباحث در سطح باقی مانده است. علت شاید این باشد که فوتبال خودش خیلی جذاب است و سمت و سوی متن های هم که در باره آن نوشته شده بیشتر به سمت آن جذابیت بوده است، یعنی ما در حوزه مباحث نقدی در فوتبال مسامحتا می گفت سنتی قاره ای داشته ایم، یعنی حرف های جذاب و ادبیات پرانگیز اندند ای داشته ایم. یعنی واقع به قصد تفکر فلسفی درباره فوتبال چیزی نوشته شده است که وقتی می خوانیم، آن را مقاله ای هوادارانه می یابیم و فقط صرفا طرح موضوع است، بدون در نظر گرفتن ابعاد آن. آیا مقصر فوتبالی ها هستند؟ خیر. مقصر روزنامه نگاران ورزشی نیز نیستند، زیرا کار آنها پرداختن به فلسفه فوتبال نیست. نکته این است که تفکر رایج به فوتبال جدی گرفته نشده است، زیرا خود موضوع جدی گرفته نشده است. یعنی فوتبال مثل ژورنالیسم سطحی تلقی می شود.

وی تاکید کرد: در کتاب حاضر در مقاله ای در خشان مقایسه ای میان درام زندگی و درام فوتبال صورت می گیرد، می گوید فوتبال به این دلیل جذاب است که بازسازی درام زندگی است. نویسنده با جزئیات در این باره بحث می کند و می گوید همه اهمیت فوتبال در این است که باید درک کرد در نهایت فوتبال بازی است، اگر این درک صورت نگیرد، میان درام زندگی و درام فوتبال خلط به وجود می آید و شخص به یک هولیگان بدل می شود و اتفاقات هولیگانیستی که رخ می دهد، به دلیل این خلط میان جهان فوتبال و جهان زندگی صورت می گیرد. این تخفیف فوتبال نیست. جامعه فیلسوفان ما هیچگاه نتوانسته فوتبال را جدی بگیرد. در حالی که فوتبال جزو جدی ترین امور است. پر مخاطب ترین برنامه تلویزیون رایج به فوتبال است، پولی که در فوتبال جابه جا می شود، بسیار زیاد است. بنابراین سوال اساسی این نیست که چرا جامعه ورزشی فوتبالی فلسفه را جدی نمی گیرد، بلکه سوال اساسی این است چرا جامعه فکری ما از این موضوع بسیار مهم غفلت کرده است؟

این روزنامه نگار در پایان گفت: باز دیده‌ام که این روزنامه نگاران ورزشی تلاش کرده‌اند که انحصار بحث رایج به فوتبال در بین چند کارشناس مشهور را زمین بزنند و سراغ اساتید فلسفه و جامعه‌شناسی و... رفته‌اند. اما متاسفانه نتیجه فاجعه بوده است. این امر سبب شده این روزنامه نگاران سرخورده شوند. یعنی مرزی میان نویسندگان مدرن فوتبالی ما و آکادمی یا مرکز تولید فکری که قرار است ایشان را پشتیبانی کند، کشیده شده است. ۹۰ درصد مباحثی که در کتاب مطرح شده، در فوتبال ما نیز مطرح شده است، اما کم و بیش در این موضوعات از منظر فکری و فلسفی و جامعه شناختی و... پرداخته‌ایم. بحث‌ها در سطح می ماند و پیش نمی‌رود، زیرا عقبه فکری ندارد. یعنی نیز چنان که اشاره شد، به دلیل جذابیت فوتبال است. در پایان اینکه کتاب به دلیل اینکه به ماروش فکر کردن رایج به مسائل فوتبالی می دهد، اهمیت دارد. ضمن آنکه ما را به دقت رایج به مباحث فوتبالی رهنمون می شود.

فلسفه ورزش چیست؟ حسین شیخ رضایی

استاد فلسفه

حسین شیخ رضایی بحث خود را با اشاره به علاقه خاص خود به فوتبال آغاز کرد و گفت: یکی از زیر شاخه های نسبتا فعال در حوزه فلسفه، فلسفه ورزش است. فلسفه ورزش حدود دهه ۱۹۷۰ تثبیت شده و از سال ۱۹۷۴ رایج به آن مجله ای آکادمیک به نام «فلسفه ورزش» تأسیس شده است و چهارهفتا نسیبت آکادمیکی در آن کار می کنند. فلسفه عمدتا به پرش های مفهومی می پردازد و فلسفه ورزش عنوان عامی است که ذیل آن تمام شاخه های فلسفه حضور دارند و هر کدام از دید خاص خودشان به ورزش می پردازند. مثلا یکی از شاخه های فلسفه زیبایی شناسی است که به این پرش می پردازد که امر زیبا چیست؟ متناظر با این گشتا که از این دید به فلسفه ورزش می پردازند، به این موضوع توجه دارند که رابطه زیبایی با ورزش چیست؟ یا به طور خاص در ورزش های با پیاده کرد و تبدیل به تکرار ژیمناستیک) ملاک تعیین زیبایی چیست؟ داغ ترین حوزه در فلسفه ورزش مباحث فلسفه اخلاقی است که

سیاستنامه

به عمل نیز نزدیک تر است. یعنی در برخی کشورها کسانی استخدام می شوند که رایج به اخلاق ورزش فکر و تولید فکری کنند. و به مسائلی از این دست بپردازند: وضعیت اخلاقی دوپینگ، بحث تقویت قوای ورزشکار و وقت کشی یا ضد فوتبال، بحث خطای فنی، مساله جنسیت و ورزش که در این موضوع رایج به این بحث می شود که آیا فوتبال درون خودش عنصر مردسالارانه ای دارد یا خیر؟ مثال بعدی بحث اخلاقی در مساله قانونگذاری فدراسیون های ورزشی است. همچنین در نگاه فلسفه سیاسی به فلسفه ورزش مباحثی از این دست مطرح می شود که آیا میان ورزش ها مثل فوتبال و جهان بینی های سیاسی مثل سرمایه داری رابطه هست یا خیر؟ البته لازم به ذکر است که فلسفه ورزش به مسائل عام ورزش ها می پردازد، اما با همین رویکرد هر کدام از ورزش ها مثل فوتبال می توانند فلسفه خاص خودشان را داشته باشند. یعنی در فلسفه فوتبال به مسائل خاصی پرداخته می شود که از بازی فوتبال برمی خیزد.

کتابی برای دانشجویان فلسفه

شیخ رضایی بعد از اشاره به مباحث فلسفه ورزش گفت: ایسن مباحث مورد علاقه طرفدار فوتبال و ورزشی نویس و ورزشکاران نیست، بلکه شاخه ای اختصاصا فلسفی است که مثل سایر مباحث فلسفی موضوع مورد بحث را به جسدی برای تشریح عقلانی بدل می کند. کتاب حاضر در این زائر یعنی فلسفه ورزش با فلسفه فوتبال قرار نمی گیرد بلکه اکثر مقالاتش در مرز مشترک فوتبال و فلسفه قرار می کند و نمی خواهد ارتباطش را با فوتبال قطع کند. این امر کتاب را خواندنی می کند، یعنی مخاطب کتاب کسی است که به فوتبال علاقه دارد.

وی در ادامه گفت: البته این کتاب به درد دانشجوی فلسفه می خورد، زیرا در نهایت تربیت فلسفی و اصولا و تعلیم و تربیت قرار است به دانشجویان آموزش دهد که از منظر های مختلف به موضوعی واحد بنگرند، در فلسفه این امر اهمیت بیشتری دارد. این کتاب تمرین خوبی برای فکر کردن رایج به فوتبال و عناصر گوناگون آن است. نویسندگان دست کم ۲۰ تا ۳۱ موضوع قابل تأمل فلسفی در فوتبال یافته‌اند، مثل وضعیت وجودی دروازه بان، شرایط متفاوت دفاع و حمله، فوتبال هنر است یا خیر... البته اینکه کتاب تکنگرایی نیست، در این زمینه اهمیت دارد و برای تفکر واگرا! بسیار مفید است.

شیخ رضایی سپس به نکاتی رایج به ترجمه کتاب اشاره کرد و ضمن مطلوب ارزیابی کردن آن به صورت کلی تاکید کرد: البته بهتر است کتاب را یک ویراستار آشنا به فلسفه از نظر بگذراند تا اصطلاحات فلسفی و ترجمه های رایج و جا افتاده آن در فارسی را تصحیح و یکدست کند.

فوتبال همچون یک هنر انتزاعی

این استاد فلسفه در ادامه به این بحث پرداخت که «یا می توان فوتبال را هنر تلقی کرد یا خیر» و گفت: منظور البته کار برد استعاری تعبیر «هنر» برای فوتبال نیست. برای پاسخ به این پرسش باید سخنی در آغاز کتاب را به نظر گرفت، این کتاب را به زندگی می خواند، کنار گذاشت. اما می توان فوتبال را تنها به مثابه یک فرع در نظر گرفت، یعنی کاری به ملیت یا رنگ یا قوم یا نژاد یا شهر یا کشور یا تمدن یا نداشته باشیم، حتی به برد و باخت و تعداد گل ها هم اهمیت نداریم. در این حالت یعنی اگر هر نوع ارتباط فوتبال از جهان خارجی را کنار بگذاریم و فوتبال را از زبانیابی جهانی دیگر جدا کنیم، آنگاه فوتبال به هنر های انتزاعی بدل می شود، مثل گل قطعه موسیقی که در آن چیزهایی ساخته می شود که فقط در خوش معنادار است و بیرون از خوش اراج راج ندارد. اگر این نگاه به فوتبال بنگریم، فوتبال به معنای واقعی کلمه اثر هنری است. البته این نوعی نگرش خاص به فوتبال است. یکی از نویسندگان کتاب می گوید اثر هنری را باید با بی طرفی دید. این نگرش می تواند فوتبال را به صورتی که از بین های می رود و خیلی اقتصادی است و هیچ دستور العمل از پیش تعیین شده ای ندارد. یعنی فوتبال به هنر بی معنا و صوری بدل می شود. نکته جالب این است که درک هنر های انتزاعی برای عموم مردم سخت است، یعنی مردم شاید کمتر به نمایشگاهی بروند که بابلوهای ابستره دارند. اما فوتبال هنری انتزاعی است که در کش برای عموم راحت است.

شیخ رضایی گفت: بسیاری از ما با این سوال برخی مادرزاد رگ ها یا پدرزگ ها مواجه شده‌اند که از معنای فوتبال پرسیده‌اند و پرسیده‌اند که یعنی چه عده ای انتزاعی برای عموم مردم سخت است، یعنی مردم شاید کمتر به نمایشگاهی بروند که بابلوهای ابستره دارند. اما فوتبال هنری انتزاعی است که در کش برای عموم راحت است.

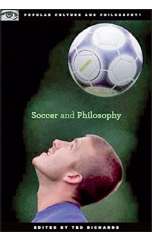
شیخ رضایی گفت: بسیاری از ما با این سوال برخی مادرزاد رگ ها یا پدرزگ ها مواجه شده‌اند که از معنای فوتبال پرسیده‌اند و پرسیده‌اند که یعنی چه عده ای انتزاعی برای عموم مردم سخت است، یعنی مردم شاید کمتر به نمایشگاهی بروند که بابلوهای ابستره دارند. اما فوتبال هنری انتزاعی است که در کش برای عموم راحت است.



وی به حضور یکی از کارشناسان فوتبال در انجمن

۳۳

داوری: فوتبال کم و بیش به صورت یک نظام کیهانی تلقی می‌شود اما اگر با رجوع به فلسفه های هگل و مارکس و نیچه و جان دیویی و هوسرل و گادامر و سارتر بخواهند ماهیت فوتبال را درک کنند آن را یک درام تاریخی که مهر و کین و شادی و غم و علم و جهل و مهربانی و خشونت و... را در خود دارد می‌یابند. پس فوتبال صورتی از سرگذشت آدمی و کوشش آزاد او در زمان و مکان محدود و معین با رعایت قواعد و قوانین خاص می‌شود.



مهری جمشیدی/اعتماد

مناسبتی وجود دارد؟ اگر به رسم و سنت نگاه کنیم، متوجه می شویم که فلسفه‌دانان حتی اگر فوتبال را دوست بدارند چه بسا که در عمر شان در باب آن یک کلمه هم نگویند و ضرورتی برای گفتن از فوتبال حس نکنند. فوتبالیست‌ها باید تا حدودی بلندنظر و با فرهنگ باشند که در کنار فوتبال برای فلسفه هم در دل و جان شان جایی باز شده باشد ولی راستی فوتبال که در قرن نوزدهم به وجود آمده است در اندیشه ارسطو و افلاطون و دکارت و نیوتن و لایپلاس و هگل و مار کس چه جایی می توانسته است داشته باشد و چگونه آنها می توانسته‌اند به چیزی که نبوده است و به جهان آنان تعلق نداشته است، فکر کنند. حتی به نظر می رسد که فیلسوفان آخر قرن نوزدهم و قرن بیستمی‌ها هم که اسپشان در کتاب آمده و به بعضی آرای شان اشاره شده است هر گز فکر نمی کرده‌اند که با اندیشه‌ها و آرای آنان بتوان مسائل فوتبال را توضیح داد ولی نویسندگان کتاب که فلسفه می دانند و ذوق بازی هم دارند در فلسفه‌هایی که بیشتر با آن آشنا بوده‌اند مناسبتی با فوتبال یافته‌اند و اتفاقا ذوق بسیار باید باشد که بتوان علت غایی ار سطو را با «گل» قیاس کرد (من اصطلاح علت غایی را به کار بردم. مترجم زبانی ساده دارد و کتاب را ساده و بی تکلف و روان تر ترجمه کرده است. به مناسبت بگویم که این کتاب پر خواننده خواهد بود و بارها چاپ خواهد شد. پس اگر یکی از عزیزان حاضر در مجلس نقد، کتاب را بخواند و اصطلاحات فلسفی را به زبان متداول اهل فلسفه بر گرداند آسیمی به ترجمه خوب آقای عظیمی نخواهد رسید) و اتفاقا این قیاس با تناظر صرف ظاهری هم نیست بلکه نظام ارسطویی با نظام فوتبال از جهات مختلف قابل قیاس است. گل در فوتبال، هدف نیست ولی آن را از فوتبال حذف نمی توان کرد. زیرا فوتبال با گل به کمال خود می رسد. علت غایی هم در فلسفه ارسطو کمال وجود است و نه مقصد و غایتی که آدمیان بخواهند به آن برسند. البته همه نویسندگان از فلسفه‌ها به یک نحو استفاده نکرده‌اند. یکی از آنها نظر جان دیویی در باب هنر را به صورتی روشن بیان کرده است تا بتواند نتیجه بگیرد که فوتبال هنر است. در حلقه فلسفه و با رجوع به آرای فیلسوفان بزرگ بیان کنند. پس قصد آنان فلسفه گویی نیست بلکه نظرشان بیشتر بیان اهمیت و مقام فوتبال و عرضی داشتن آلودگی‌های احتمالی آن است. باین همه کتاب را می توان مطمئن گردید ای از آرای مهم و اساسی یعنی فیلسوفان دانست. خواننده‌ای که کتاب را با علاقه و دقت بخواند چه بسا در پایان کار بی آنکه ملتفت باشد اطلاعات خوبی از فلسفه در دست آورده است. اما و همکارانم بسیار پرسیده‌اند و باز هم می پرسند که موختن فلسفه را از کنایه‌جای آغاز کرد و کدام کتاب را باید خواند. شاید این کتاب به خصوص برای کسانی که علاقه بیشتر به فوتبال دارند برای آغاز فلسفه آموزی مناسب باشد. چون هذاجانته که گفتیم کتاب، کتاب فلسفه فوتبال نیست بلکه نویسندگان سرسته به خواننده می گویند اگر ما هم زمان به فلسفه و فوتبال بر بخواندیم یا از فوتبال به فلسفه، فقیتم بهلوسی نکرده‌ایم. فوتبال چیز کوچکی نیست و نظام و تربیتی دارد که می توان آن را به نظام فکری فیلسوفان سنجید. البته هگاه جسته، گریخته چیزی از فلسفه فوتبال هم در آن می توان یافت. چنان که یکی از نویسندگان فوتبال را به نظام جهان ارسطویی سنجیده است. در این صورت فوتبال کم و بیش به صورت یک نظام کیهانی تلقی می شود اما اگر با رجوع به فلسفه‌های هگل و مار کس و نیچه و جان دیویی و هوسرل و گادامر و سارتر بخوانند ماهیت فوتبال را درک نکنند آن را یک درام تاریخی که مهر و کین و شادی و غم و علم و جهل و مهربانی و خشونت و... را در خود دارد می یابند. پس فوتبال صورتی از سرگذشت آدمی و زندگی و کوشش آزاد او در زمان و مکان محدود و معین با رعایت قواعد و قوانین خاص می شود. باین تلقی فوتبال را از تماشاکرانش نمی توان جدا کرد. اصلا فوتبال با تماشاکرانش این همه تفاوت پیدا کرده است. تماشاجی را نباید صرفا در اقتصاد فوتبال دید. من هم کاری به شان اقتصادی قضایه ندارم زیرا شور و شادی و غم و اشک و... حتی تشویق‌ها و ناسزاکوئی‌های تماشاگران هم جزئی از فوتبال است. همه اینها کم و بیش به فلسفه فوتبال

علیدوستی:

برای من فوتبال یک تراژدی مثل شکسپیر است. این تجربه خود من هم بوده است